

متن پرسش

سلام استاد: در رابطه با وقایع اخیر و شهادت ریس جمهور عزیز در دلم غم هست ولی گریه م نمیاد. در رابطه با سوختن احسان و دخترش در ماشین باهاشون صحبت کرده بودم. سرشار از عشق و لذت بودم و عشق رو فقط درون خودم نمی‌دیدم همه جا پر از عشق بود. از نقشه ای که براشون کشیده بود از سلیقه ش و فکرش از علمش از طرح و برنامه ش از صبرش از موفقیت سنجی حادثه از... و در نهایت از طرحی که برای پاکسازی اونها کشیده بود (به نظر من) لذت می‌بردم ولی برای ریسی غم در دلم هست ولی لذت و عشق نه کاملا بهش اعتماد دارم به طرح و برنامه‌ای که ریخته اصلا نگران آینده نیستم نمی‌پرسم چرا چرا. میگم خوب بعدش چی میشه و انتظار سوپرایز شدن رو از طرفش دارم چون وقایع رو میتونم دست او در کاره حالا هرچه واقعه شدید تر انکار دستش رو پیدا تر می‌بینم و از این لذت می‌برم چون خودش رو بی لباس نشون میده می‌بینم که دوستان گریه و زاری می‌کنند و در غزل حافظ هم. پس من چم شده. نکنه اشتباه رفتم. قضیه چیه. قسی القلب شدم آیا؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این مورد می‌توان به ورقی از تاریخ در بستر توحیدی که در این زمانه ظهور کرده؛ اندیشه نمود. حال گاهی در نظر به صفحه‌ای است که گشوده شده و ما احساس نزدیکی می‌کنیم و عزمی در ما طلوع می‌کند، و گاهی افقی گشوده می‌شود و طلبی عرشی پیش می‌آید و اشکی جاری می‌شود. مهم آن است که متوجه باشیم در شخصیت شهید رئیسی این مائیم و آینده‌ای که با عزم‌هایی بلند در پیش است. و حکایت باز رئیسی از او به گوش می‌رسد. موفق باشید